

روایت فرح از فرار شاه

۲۵ دی ۱۳۹۳ ساعت ۱۸:۱۶

سرانجام در روز ۲۶ دی ۱۳۵۷ محمد رضا شاه مجبور شد ایران را به سمت کشور مصر ترک کند، و این در حالی بود که حتی نزدیک ترین حامیان و اربابانش هم از پذیرفتن او امتناع کردند.

ساعت دو بعدازظهر ۲۶ دی ماه بود که خبر فرار شاه از رادیو پخش شد، فریاد شادمانی مردم ایران به هوا رفت، چراغ اتومبیل ها روشن شد، برف پاکن ها به رقص درآمدند، بوق ها به راه افتاد، و غلغله شهر های ایران را برداشتبرخی عکس شاه را در اسکناس درشت پانصد تومانی و هزار تومانی سوراخ کرده بودند و بر دست گرفته بودند. جمعی نیز عکس های حضرت امام خمینی (ره) را بین سرنشینان اتومبیل ها پخش می کردند.

پس از شکست جمشید آموزگار، جعفر شریف امامی و ازهاری در اداره کشور و مهار کردن خشم و نفرت مردم نسبت به حکومت پهلوی، شاه آخرین تیر خود را رها کرد و سعی کرد با انتخاب یکی از اعضای جبهه ملی که به ظاهر از مخالفان شاه باشد، خشم مردم را فرو نشاند. به همین جهت شاپور بختیار به شرط گرفتن اختیارات کامل و خروج شاه از کشور بعد از رای اعتماد مجلس به دولت، نخست وزیری را پذیرفت.

سرانجام در روز ۲۶ دی ۱۳۵۷ محمد رضا شاه مجبور شد ایران را به سمت کشور مصر ترک کند، و این در حالی بود که حتی نزدیک ترین حامیان و اربابانش هم از پذیرفتن او امتناع کردند.

روایت فرح از فرار

جریان این فرار از زبان فرح دیبا همسر شاه که در آخرین روزهای حضور شاه در ایران در کنار او و همسفر او در خروج از کشور بوده است، اینچنین نقل شده است:

"عزیمت اشک آلوده محمدرضا و من در ۲۶ دی ماه ۱۳۵۷ انجام شد. دخالت امریکا در امور داخلی ایران به اندازه ای رسیده بود که دیگر حتی ما را هم در جریان امور قرار نمی دادند، مثلاً ژنرال رابرت هایزر مدتها بود به ایران آمده و فعالیت می کرد در حالی که ما اصلاً اطلاع نداشتیم. وقتی محمدرضا فهمید ژنرال هایزر در تهران است بیشتر مشکوک شد و به من گفت: به محض اخذ رای اعتماد توسط بختیار کشور را ترک خواهیم کرد. ما در روزی که بختیار به مجلس رفته بود در فرودگاه بودیم و جریان مجلس را از طریق تلفن بی سیم گوش می کردیم."

در واقع محمدرضا شاه بعد از روی کار آمدن کارتر در سال ۱۹۷۷، درصدد جلب رضایت او برآمد. شاه در همان دیدار نخست با

رییس جمهور جدید امریکا سر تسلیم فرود آورد و متعهد شد از افزایش قیمت نفت جلوگیری کند. در این مذاکرات، شاه جای هیچ گله و شکایتی برای امریکایی ها باقی نگذاشت، به طوری که در بازگشت اعتماد به نفس خود را باز یافته و بار دیگر با خیال راحت بر تخت سلطنت تکیه زده بود.

اما مشکلات اقتصادی، شدت یافتن مخالفت ها با حکومت پهلوی، به تدریج روند نهضتی ضد حکومت پادشاهی را در جامعه شدت داد که مهار آن روز به روز دشوارتر می شد.

تیر خلاص حکومت پهلوی

در این زمان آموزگار در کار خود فرو مانده و هویدا هم که به وزارت دربار منصوب شده بود، از هیچ گونه کارشکنی در کار دولت فروگذار نمی کرد که سرانجام با انتشار مقاله توهین آمیز نسبت به امام خمینی در روزنامه اطلاعات در ۱۷ دی ۱۳۵۶، کاری ترین زهر خود را به حکومت آموزگار ریخت.

این مقاله به ابتکار هویدا تهیه و شاه بر انتشار آن صحنه گذاشت و حتی لحن آن را تندتر کرد. سرانجام دولت آموزگار از کار بر کنار شد و شاه شریف امامی را که مهره انگلیسی ها بود روی کار آورد تا بتواند در کنار حمایت امریکا، رضایت انگلستان را نیز جلب نماید. انتخاب شریف امامی به نخست وزیری هم هیچ یک از انتظارات شاه را بر نیاورد.

اما عقب نشینی ناگهانی رژیم در برابر مخالفان و آزادی مطبوعات، به گسترش فعالیت های مخالف رژیم پهلوی شد از طرفی اقدام شتابزده رژیم در برقراری حکومت نظامی، فاجعه ۱۷ شهریور میدان ژاله (شهدا) را آفرید. انعکاس جهانی این فاجعه رژیم را از اجرای مقررات حکومت نظامی بازداشت و تظاهرات و اعتصابات تازه ای را به دنبال آورد. تیراندازی به سوی دانشجویان و دانش آموزان در ۱۳ آبان ۱۳۵۷ در دانشگاه تهران و کشته و زخمی شدن تعدادی از آن ها، تظاهرات بی سابقه ی ۱۴ آبان را در تهران به دنبال داشت.

وقتی شاه مجبور به فرار شد

گسترش موج اعتصابات، کشور را به حال فلج کامل در آورد و درآمد ارزی کشور به صفر رسید. تا جایی که شاه برای خروج از بن بستی که در آن گرفتار شده بود به رهبران جبهه ملی روی آورد و قبل از همه دکتر غلامحسین صدیقی را برای مقام نخست وزیری در نظر گرفت. دکتر صدیقی پس از یک هفته مطالعه و مشورت، پاسخ ردّ داد تا اینکه شاه از شاپور بختیار دعوت کرد. بختیار این پیشنهاد را به شرط گرفتن اختیار کامل و خروج شاه از کشور بعد از رأی اعتماد مجلس به دولت پذیرفت. شاه ناگزیر، تمام شرایط را پذیرفت.

شاه پس از عدم موفقیت دولت نظامی از هاری در برقراری نظم و آرامش و رفع اعتصاب ها که اقتصاد کشور را فلج کرده بود، راه دیگری جز خروج از کشور نداشت. تشریفات مربوط به خروج شاه خصوصی و غیررسمی بود. مشایعت کنندگان، نخست وزیر، رؤسای مجلسین، وزیر دربار، رییس ستاد ارتش و گروهی از مقامات وابسته به دربار بودند. فرودگاه مهرآباد در محاصره یگان های گارد شاهنشاهی بود. در ساعت یازده و نیم صبح، شاه و همسرش، با یک هلیکوپتر وارد فرودگاه شدند.

به استراحت احتیاج دارم!

شاه در مصاحبه کوتاهی به خبرنگاران گفت: «مدتی است احساس خستگی می کنم و احتیاج به استراحت دارم. ضمناً گفته بودم پس از این که خیالم راحت شود و دولت مستقر گردد، به مسافرت خواهم رفت. این سفر اکنون آغاز می شود و تهران را به سوی آسوان در مصر ترک می کنم. امروز با رأی مجلس شورای ملی که پس از رأی سنا داده شد، امیدوارم که دولت بتواند هم به جبران گذشته و هم در پایه گذاری آینده موفق شود.»

در آخرین روزها همسر شاه یعنی فرح کوشید تا موافقت شاه را به استعفا از مقام سلطنت و تفویض مقام نیابت سلطنت به او، طبق قانون اساسی جلب نماید. اما شاه نپذیرفت و گفت این کار مشکلی را حل نخواهد کرد. سرانجام شاه روز ۲۶ دی ۱۳۵۷، فرار را بر قرار ترجیح داد. از اعضای خانواده ی سلطنتی تنها فرح مانده بود که او نیز همراه همسرش از ایران خارج شد.

فرح دیبا در خاطرات خود اینچنین آورده است: "محمدرضا از آن که مجبور به ترک وطن شده بود به شدت متاثر و ناراحت بود ساعت از یک بعد از ظهر گذشته بود که ما در میان بدرقه دکتر شاهپور بختیار (نخست وزیر) دکتر جواد سعید (رئیس مجلس شورای ملی) دکتر علی قلی اردلان (وزیر دربار) و فرماندهان عالی رتبه ارتش و گروهی از رجال و شخصیت های مملکتی فرودگاه مهر آباد تهران را ترک گفتیم."

او ادامه می دهد: "محمدرضا در گفتگوی کوتاهی که پای پلکان هواپیما با خبرنگاران انجام داد گفت: برای چند روز استراحت به اسوان (مصر) می رود او اضافه کرد همان طور که در موقع تشکیل این دولت گفته بودم مدتی است که احساس خستگی می کنم و احتیاج به استراحت دارم ضمناً گفته بودم بعد از این که خیال ما راحت شود و دولت مستقر شود به مسافرت خواهم رفت و این سفر اکنون آغاز می شود. امروز با رأی مجلس شورای ملی که پس از سنا داده شد امیدوارم که دولت بتواند هم در جبران گذشته و هم در قانون گذاری آینده موفق شود و برای این کار ما مدتی به همکاری و حسن وطن پرستی به معنای اشد کلمه احتیاج داریم سخن دیگری غیر از حفظ مملکت و انجام وظیفه بر اساس میهن پرستی ندارم."

ماهها بود خواب راحت نداشتیم

فرح در بخش دیگری از خاطراتش می گوید: "محمدرضا بیم آن را داشت که ما به سرنوشت ژنرال داوود خان رئیس دولت افغانستان - که به اتفاق تمام اعضای خانواده اش اعدام شد - دچار شویم. خوشبختانه محمدرضا با پیش بینی درست از ماه ها قبل همه اعضای خانواده دیبا و پهلوی را به خارج فرستاده بود فرزندانم در امریکا بودند بیشتر اعضای خانواده محمدرضا هم به جز والاحضرت شمس و شوهرش در امریکا بودند و جایشان امن بود. اما من و محمدرضا ماهها بود از وحشت این که به دست انقلابیون بیفتیم خواب راحت نداشتیم."

و این چنین شد که ساعت حدود چهار بعد از ظهر روزنامه های اطلاعات و کیهان با تیتیر "شاه رفت" منتشر شدند. تیتیر روزنامه ها از همیشه درشت تر بود. مردم روزنامه ها را بر سر، دست گرفته بودند و به یکدیگر نشان می دادند. برخی بین کلمه "شاه" و "رفت" ابرو باز کرده، با دست کلمه "در" را اضافه کرده بودند. در نتیجه تیتیر روزنامه ها به صورت "شاه در رفت" خوانده می شد.

منبع: مشرق

آدرس مطلب :

<https://www.cafetari.kh.com/news/29288/شاه-فرار-فرح-روایت/>